

عنوان

تاثیر گذاری موضوع خانواده در مسائل تصمیم گیری و شناختی

چکیده

چنانکه قبلاً تا حدودی ذکر گردید در جهت شناخت علل سختی و صعوبت عمل با وجود قانع شدن نفس در مراحل نظری و علمی عوامل بسیاری تاثیر گذار میباشد و این امر نتیجه پیچیدگی مسائل مختلف در وجود انسان و تعاملات و ارتباطاتی که این موضوعات بر هم دارند میباشد

این موضوعات و عناوین را می توان با رویکردهای مختلف تقسیم بندی کرد

واژه های کلیدی

پیامدهای انحصار علوم دانشگاهی در معارف تجربی

در فضای علوم تجربی این را ملاحظه فرمودید اینها دو مشکل جدی دارند یکی در معرفت شناسی گرفتار حس و تجربه اند یکی در کارآمدی و کارآیی همان حس و تجربه را به عمل می نشانند گرفتار تجربه اند پس اینها علماً در محدوده حس و تجربه، عملاً در محدوده حس و تجربه به سر می برند آن وقت مطالب تجریدی برای اینها نوبر است به زحمت می فهمند و به زحمت باور می کنند شما اگر بگویید کسی که به نامحرم نگاه می کند و طمع می کند قلبش مریض است این متوجه نمی شود. در این سال ها کم نشنیدید همایش های عمیق علمی که برای درمان بیماری های مشترک بین انسان و دام در این مملکت تشکیل شده اینها خیال می کنند انسان، حیوان ناطق است جانوری است حرف می زند بیماری های انسان با بیماری های دام یکی است درمان انسان با درمان دام یکی است اگر بخواهند انسان را معالجه کنند جواب را باید از آزمایشگاه موش بگیرند اینها خیال می کنند انسان، حیوانی است که حرف می زند اگر به اینها بگویید کسی که به نامحرم نگاه می کند و طمع می کند مریض است یا نمی فهمد یا انکار می کند اما وقتی انسان به عنوان حی متأله نه حیوان ناطق، تفسیر شد گذشته از علوم حسی و تجربی یک علوم تجریدی را هم به همراه دارد و آن گاه معلوم می شود که مرض فرق می کند، طب فرق می کند، بهداشت فرق می کند، درمان فرق می کند فرمود همسران پیامبر! اگر رقیق حرف زدید یعنی به لحاظ معنا رقیق باشد و دل انگیز، مشکل دارید به لحاظ کیفیت ادای کلمات دل انگیز باشد مشکل دارید جمع بین هر دو باشد بیشتر مشکل دارید اگر رقیقانه سخن گفتید ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ معلوم می شود این مرض است.

وظیفه حوزه و دانشگاه در جریان خانواده در شرایط کنونی

جریان خانواده مخصوصاً در شرایط کنونی از حساس‌ترین مسائل مملکت ماست به ما گفتند فرزند به اندازه معقول داشته باشید متأسفانه ما در اثر این فشارهای اقتصادی و جنگ تحمیلی و مانند آن الآن نسل جوان ما دارد فروکش می‌کند کودک و فرزند کم شدند و خیال می‌کنیم اولاد کمتر زندگی بهتر! این راه اساسی نیست هم ازدواج را باید به عنوان اصل قرار داد هم ساده‌زیستی را به عنوان اصل قرار داد هم اولاد را به اندازه متعارف باید اصل قرار داد بعد از پیروزی مسلمان‌ها در جریان بعضی از مسائل نظامی یک مقدار غنایم نصیب مسلمان‌ها شد برخی‌ها سعی کردند به رفاه تن در بدهند همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هم پیشنهاد دادند که زندگی ما باید بهتر باشد مستحضرید این انقلاب در درجه اول از امام و مراجع و حوزه شروع شد بعد به دانشگاه کشید بعد به توده مردم، الآن هم پرورش فرزند، حفظ نکاح، پرهیز از طلاق که أبغض الحلال نزد خداست [۱۶] باید از همین روحانیت و حوزه و دانشگاه شروع بشود راهش این است که انسان ساده زندگی کند.

تبیین سبک زندگی برگرفته از کلام علی(علیه السلام)

البته آن علومی که اهل بیت دارند مقدور ما نیست آنها که فرمودند: «سلونی قبل أن تفقدونی فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض» [۱۷] این دیگر تعارف نیست این نه مقدور ماست نه ما به آن دسترسی داریم این حداقلش این است که ما طریزی زندگی کنیم که در دنیا حسنه، در آخرت حسنه داشته باشیم از علی و اولاد علی، خدا عاقل‌تر خلق نکرده و خلق هم نمی‌کند از این به بعد که خلق نمی‌کند قبلش هم نبود وجود مبارک حضرت امیر بیاناتی در نهج‌البلاغه دارد که آن را چند بار در همین بحث‌های تفسیری خواندیم از ما قبول نمی‌کنند این حرف را بزنیم ولی ما می‌توانیم بیانات نورانی حضرت امیر را قبول کنیم. بسیاری از این مشکلات زندگی در اثر پرتوقع بودن، گرایش به تجمل از این حرف‌هاست بخش وسیعی از طلاق‌ها بر اساس همین جهت است کمتر ازدواج کردن هم بر اساس همین جهت است انسان دو وظیفه دارد که هم با آسایش زندگی کند هم جامعه را مرقه کند یکی تا نفس می‌کشد تلاش در تولید حالا یا تولید علم و فرهنگ است اگر برای حوزه و دانشگاه است یا تولید کشاورزی و دامداری و صنعت و اینهاست اگر برای اصناف دیگر است فرمود تا نفس می‌کشید تولید، بیکاری و تعطیلی از بدترین رذایل اخلاقی است. دوم هم قناعت در مصرف این دو کار وظیفه ماست طبق رهنمود حضرت، تلاش در تولید، قناعت در مصرف. بعد فرمود در روایات ما هست دیگر که وقتی کسی دستشویی رفته یک سلسله فرشته‌هایی هستند که سرش را خم می‌کنند می‌گویند بهترین نعمت یک ساعت با تو بود تو این را به این صورت در آوردی [۱۸] این سیب و گلابی و موز و اینها را تو به این صورت در آوردی این خجالت دارد این در روایات هست اینها را باید دید.

اینکه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود تو آسوه‌ای تنها برای نماز شب نیست تنها برای آن روزه‌های مستحبی و اعتکاف نیست از یک طرف در آنها باید به پیامبر ائتسا و تأسی کرد در مسائل نظامی از یک طرف باید به آن حضرت تأسی کرد در مسائل خانوادگی هم باید به آن حضرت تأسی کرد. وقتی وضع غنایم جنگی به مدینه آمد و توقع همسران حضرت بالا رفت آیه نازل شد که به آنها بگو یا دنیا یا آخرت، [۲۳] می‌خواهید با من زندگی کنید وضع همین است دنیا می‌خواهید بیاید من شما را طلاق بدهم با طلاق جمیل آبرومندانه از من خداحافظی کنید این می‌شود اسوه، اگر خود طلاب جامعه الزهراء، طلبه‌های حوزه بخواهند نبوی و ولوی زندگی کنند و عزیزان دانشجویان دانشگاه، ببینید گاهی این دانشجویان که می‌آیند ما از اینها سؤال می‌کنیم طلبه‌ای یا غیر طلبه، فضای دانشگاه یک فضای علوی و ولوی و فاطمی است شما می‌بینید دانشگاه است و اعتکاف، دانشگاه است و نمازهای شب، اینها آماده‌اند منتها این حرف‌ها را ما باید عملاً به اینها منتقل کنیم که شرافت در ساده زیستن است آن حرف را مخفیانه در جلسات خصوصی می‌شود گفت اما در سخنرانی‌ها و جلسات عمومی بگوییم کسی که سرمایه‌دار است و مرقه است مورد اهانت خدا و پیغمبر است این خیال می‌کند تولید چیز بدی است تولید، کمال و فضیلت است قناعت در مصرف چیز خوبی است.

تاثیر خانواده

مطلب دیگر این است که در قرآن کریم نبوت را سهم انبیا دانست «وَمَا رَسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» (۱) چه در سوره ی مبارکه ی «انبیاء» چه در سایر سور در سوره ی «نحل» فرمود آنها که رسالت الهی را به عهده داشتند مرد بودند چون کار اجرایی است اما کرامت، معجزه، ولایت زن و مرد ندارد کار اجرایی که انسان با مردها باید تماس بگیرد مردها باید با او مراجعه کنند بخش وسیع از کارها را با نامحرمها باید انجام بدهد گفتند این کار را مرد باید انجام بدهد خدا فرمود ما پیامبری به عنوان زن نداریم اما ولی الله داریم که زن است چون ولایت مربوط به کمالها و قداستهای روحی است که بین خدا و آن شخص است مثل وجود مبارک مریم (سلام الله علیها) وجود مبارک فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، زینت کبرا (سلام الله علیها)، فاطمه ی معصومه که در جوار مضجع ملکوتی اش هستیم (سلام الله علیهم اجمعین) این است ولایت که باطن رسالت است این برای انسان کامل است چه زن و چه مرد اما کار اجرایی کاری که با توده ی مردم در ارتباط است صدها بار باید با مردم تماس بگیرد این کار را گفتند به عهده ی زنها نگذارید این کار اجرایی است این هنر نیست این کمال نیست که یک زن محروم باشد این یک کار اجرایی است تماس گرفتن با نامحرم است نعم، نیمی این مملکت مثلاً زن اند آن دانشکده ها آن دانشراها آن دبیرستانها آن دبیرستانها آن دانشکده ها که همه شان دخترها هستند بهترین کار این است که ریاستش را مسئولیتش را زنها داشته باشند اما کارهای اجرایی که با توده ی مردم سر و کار دارند با نامحرم سر و کار دارند اولی؟ این است که اولای تعیینی احتیاط، احتیاط تعیینی اقوا این است که مردها به عهده بگیرند بنابراین اینکه فرمود: «مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» (۲) آن راجع به کارهای اجرایی است یعنی رسالت اما نبوت، کرامت این زن و مرد

ندارد لذا نیازی نیست آن چنان که جناب فخررازی در تفسیرش نقل کرده گرچه خیلی مایل به این قول نیست این بحث در کتابهای کلامی هست نظیر تجرید مرحوم خواجه و اینها که آیا این عظمت و جلالی که فرشته ها با مریم(سلام الله علیها) داشتند برای خود مریم بود یا ارهاص عیسی بود «ارهاص» یعنی پیش درآمد معجزه برخیا که عظمت زن را نشاناختند گفتند این کرامتهایی که بهره ی وجود مبارک مریم(سلام الله علیها) شد اینها ارهاص عیسی بود یعنی پیش درآمد معجزه ی عیسی بود خیر، نیازی به این نیست مگر مریم کم آدمی است مگر زن و مرد دارد در مسئله ی ولایت، ولایت برای انسان است انسان یت انسان به روح اوست روح نه مذکر است نه مؤنث این بدن است که یا این چنین ساخته شده یا آن چنان ساخته شده اگر روح مجرد هست که هست مجرد نه مذکر است نه مؤنث این ذکورت و اناثت برای تن است این تن که با فرشته ها تماس نیست مناجات نمی کند آن که با خدا مناجات می کند نه زن است نه مرد بنابراین اینکه فرمود: «

مَنْ ذَكَرَ رَأَوْاْ اَنْ تَى» (۳) در بحثهای قبلی هم داشتیم معنایش این نیست که زن و مرد با هم تفاوت نمی کنند غربی می گوید زن و مرد با هم تفاوت نمی کنند ما هم می گوییم زن و مرد با هم تفاوت نمی کنند او می گوید انسان یا زن است یا مرد با هم همتای اند ما می گوییم انسان نه زن است نه مرد این ارشاد به نفی موضوع است زن و مردی در کار نیست تن را می گویی تن برابر است روح را می گویی نه مذکر است نه مؤنث ما اگر می گوییم زن و مرد فرق نمی کند ارشاد به نفی موضوع است سالبه به انتفاء موضوع است یعنی روح نه مذکر است نه مؤنث آنها انسان را در همین تالار تشریح خلاصه می بینند می گویند انسان یا مذکر است یا مؤنث با هم فرق نمی کند این دوتا دید خیلی فرق است ما هم می گوییم زن و مرد فرق نمی کنند آنها هم می گویند زن و مرد فرق نمی کنند اما تفاوت رأس از کجاست تا به کجا اگر ولایت برای روح است چرا مریم نداشته باشد چرا فاطمه نداشته باشد چرا زینب(سلام الله علیهم اجمعین) نداشته باشد این ارهاصات برای پیش درآمد معجزه ی وجود مبارک عیسا است یعنی چه خود مریم(سلام الله علیها) به این قداست رسیده است. قسمت ۱۴/مریم ۸۴:ص مسئله اینکه بدن در قیامت با حرکت جوهری چگونه می شود؟ این بارها اشاره شد مثل دنیا است. ما یک متحرک داریم و یک بستر؛ بستر اگر دگرگون بشود، آن متحرک عوض نمی شود؛ این بدن بستر است. کسی که مثلاً هفتاد سال یا هشتاد سال زندگی می کند، حداقل چند بار تمام ذرات بدن او عوض شد؛ اما هویت او محفوظ است، تمام حافظه های او محفوظ است، تمام عقلانیت او محفوظ است. این تغییراتی که می کند در بستر سیر است. در حرکت جوهری معنای آن این نیست که این بدن کامل می شود، آن نفسی که «جسمانیة الحدوث» است، یک؛ و صورت بدن است، دو؛ این صورت سیلان دارد، سه؛ به تجرد می رسد، چهار؛ نه اینکه بدن تجرد پیدا کند؛ لذا با همین مبانی حرکت جوهری و مبانی تکامل، زن و مرد یکی هستند؛ با اینکه قسمت های بدنی زن با عناصر بدنی مرد خیلی فرق دارد، روح هر دو مجرد است، روح نه زن است نه مرد. اصرار قرآن کریم به اینکه چه کسی زن باشد چه کسی مرد باشد، اگر ایمان بیاورد و عمل صالح بکند: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾، [۲۷] نه برای اینکه روح یک قسمت آن زن است و یک قسمت آن مرد، زن و مرد با هم مساوی هستند؛ بلکه سالبه به انتفاء موضوع است. ما هم می گوییم زن و مرد در کمالات فرق ندارد، در کارهای اجرایی فرق دارد، کارهای بدنی فرق دارد، چه کسی بیوشد؟ چه کسی نیوشد؟ چه کسی حجاب داشته باشد؟ چه کسی حجاب نداشته باشد؟ اینها مربوط به بدن است؛ اما روح این چنین نیست که زن و مرد دو حقیقت باشند و فرق داشته باشند، اینها یک حقیقت هستند. غرب هم می گوید زن و مرد یکسان است؛ اما آنها می گویند ما زن داریم و مرد داریم یکسان هستند، ما می گوییم زن نداریم مرد نداریم، یکسان هستند. روح مجرد است؛ نه مذکر است و نه مؤنث، مثل فرشته است.

این بدن یا این چنین ساخته شد یا آن چنان؛ البته برای بدن احکام خاصی است که هر کدام از اینها می‌توانند اطاعت کنند یا معصیت کنند؛ لذا شما ببینید در اسلام هیچ کمالی مشروط به ذکورت نیست یا ممنوع به انوثن نیست. بعضی از کمالات است که برای مرد است و برای زن نیست، مثل نبوت و رسالت و امامت، اینها کارهای اجرایی هستند؛ آن پشتوانه همه اینها ولایت است که هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. الآن شما ببینید صدیقه طاهره بر بسیاری از انبیا فضیلت دارد. رسالت و رهبری کردن، اینها کارهای اجرایی است. اگر در فقه به ما گفتند زن نمی‌تواند مرجع باشد، چون مرجعیت یک کار اجرایی است؛ ولی زن می‌تواند در حدّ صاحب جواهر فقیه باشد و چندین شاگرد تربیت کند که همه مرجع بشوند. مرجعیت کمال نیست، بلکه فقاقت کمال است و اجتهاد کمال است. اگر زنی در حد صاحب جواهر شد که چندین شاگرد تربیت کرد که همه مرجع شدند این کمال است. زن نمی‌تواند مرجع بشود، برای اینکه این اجرائیات را ندارد؛ اما می‌تواند فقیه باشد مرجع تربیت کند. هیچ کمالی به نحو سالبه کلیه، در اسلام مشروط به ذکورت یا ممنوع به انوثن نیست. کارهای اجرایی البته تقسیم شده است. گفتند جهاد در اسلام برای زن نیست؛ اما همان ثواب را دارد. مادر اگر در حال نفاس رحلت کرد ثواب شهید را دارد. [۲۸] این‌طور نیست که کمال مشروط به ذکورت یا ممنوع به انوثن باشد؛ کارهای اجرایی البته تقسیم شده است. قسمت ۸/ق/تسنیم

تساوی زن و مرد

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ)، معنای آن این نیست که ما زنی و مردی داریم که اینها با هم مساوی هستند. آنها که می‌گویند زن و مرد باهم مساوی هستند، چون انسان را در این هیكل خلاصه می‌کنند و می‌گویند: در این هیكل چه زن و چه مرد با هم مساوی می‌باشند؛ اما دین که می‌گوید چه زن و چه مرد، یعنی من با یک نقطه مرکزی کار دارم که آن جا نه زن است و نه مرد! خیلی فرق است بین اینکه قرآن بگوید چه زن و چه مرد یا دیگران بگویند چه زن و چه مرد، آنها انسان را در همین هیكل خلاصه می‌کنند، یک؛ می‌گویند «هیكل» این بدن یا زن است یا مرد که مساوی هم هستند، دو؛ ولی قرآن می‌گوید انسان (إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ) [۲۹] است که این جا برای ما هیچ مهم نیست، (وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي) [۳۰] است که همه حیثیت برای اوست که این کرامت دارد و «خلیفه الله» است و آن جا که (وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي) است، آن جا نه زن است نه مرد، برای اینکه روح مجرد است و مجرد نه زن است و نه مرد! این بدن یا این گونه ساخته شده است یا آن گونه، بین این دو حرف مثل آسمان و زمین فرق است! آن که می‌گوید زن و مرد با هم مساوی هستند، می‌گوید انسان همین هیكل است و این هیكل یا زن است یا مرد؛ اما قرآن می‌گوید این هیكل از «طین» است و من با این هیكل کار ندارم، این ابزار کار است، من با آن (وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي) کار دارم! آن روح مجرد است، نه زن است و نه مرد؛ یعنی بدن چه زن باشد و چه مرد، برای او بی تفاوت است؛ این قلم، چه این چنین باشد و چه آن چنان؛ این کاغذ چه این چنین باشد و چه آن چنان، اینها ابزار کار هستند و آن که اساس کار است روح است که روح نه زن است و نه مرد! این دید با آن دید که زن و مرد با هم مساوی می‌باشند خیلی فرق می‌کند.

پرسش:.... پاسخ: خب چرا آن مقدار را که خدای سبحان وعده داد فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [۲۴] فرمود شما ازدواج کنید عائله من هستید ما این آیات را باور نکردیم فرمود آیم‌ها، بی‌همسرها چه مردها چه زن‌ها ازدواج بکنید اگر در این مسئله مشکلی دارید ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

جهاد خانواده در ساده‌زیستی

پرسش: ملاک ساده‌زیستی چیست؟

پاسخ: خود انسان بین خود و خدای خود می‌داند که ساده‌زیستی چیست همین زندگی متعارف حالا حتماً باید فرشتش کذا، خانه‌اش کذا، اتومبیلش کذا اینها نیست مسئولین هم باید بر اساس همین روال برنامه‌ریزی کنند آن‌گاه انسان به مقدار کافی اولاد دارد نه آن حدی که نتواند تربیت کند به مقدار کافی جوان‌ها ازدواج می‌کنند طلاق فروکش می‌کند این آیه برای اسوه بودن نازل شده است فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزُوجِكَ﴾ درست است حالا جنگ‌ها به پیروزی ختم شد درست است که غنایم به کشورهای اسلامی رسیده اما به این همسرانت بگو شما اگر بخواهید انقلابتان محفوظ باشد باید جهادی هم داشته باشد جهاد خانوادگی در ساده‌زیستی است در این صورت آدم راحت راحت است.

تعلقات دنیوی، بزرگ‌ترین مشکل انسان هنگام مرگ

یک وقت می‌گویند این شخص مُرد این را طبیب معالج می‌آید آزمایش می‌کند می‌گوید قلبش، مغزش همه از کار افتاد اجازه دفن می‌دهد این از نظر طبیب مُرده است یعنی از دنیا رفته و اما در فضای دین، این هنوز از دنیا نرفته برای اینکه وقتی بخواهد وارد برزخ بشود این یک مشکل جدی دارد این شخصی که به مال دل بسته است به مال تعلّق پیدا کرده هنگام مرگ متعلّق را از او می‌گیرند (یک) تعلّق می‌ماند (دو) درد و عذاب شروع می‌شود (سه) چرا معتادها را که گرفتند دردشان شروع می‌شود برای اینکه متعلّق اعتیاد را از آنها گرفتند، اعتیاد همچنان هست، فریادشان بلند است این بیچاره که می‌خواهد از دنیا وارد برزخ بشود این فریادش بلند است این همان فشار قبر است فشار مرگ است تا تک تک این تعلقات از جانش کنده نشود این را وارد برزخ نمی‌کنند به حسب ظاهر وارد قبر شده این صلات لیلۃ الدفن که برای پرهیز از وحشت و نجات از وحشت است بخشی از آن برای همین است بنابراین از یک مرجع دینی سؤال بکنید که موت چیست این می‌گوید انتقال از دنیا به برزخ این شرایط را دارد از یک طبیب سؤال بکنید می‌گوید این مُرده است پس تعلقات دنیا این مشکل را دارد.

این روایت نورانی را مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب کافی نقل کرد که بالأخره اموال او نزد او حاضر می‌شود و اعمال او هم نزد او حاضر می‌شود و اولاد او هم نزد او حاضر می‌شوند همه اینها حرف می‌زنند اموال می‌گویند تو هیچ سهمی از ما نداری فقط یک مقدار کفن باید بگیری، اولاد می‌گویند ما تا لبه گور با تو هستیم، عمل می‌گویند ما با تو هستیم که هستیم [۲۵] خب این خطرات هست بنابراین کسی بخواهد راحت زندگی کند، ما باور کردیم اینها عقل کل‌اند تنها مسئله بهشت نیست تنها مسئله

نجات از جهنم نیست حَسَنه دنیا یعنی همین! ما فقط حَسَنه آخرت را می‌خواهیم و به اهل بیت مراجعه می‌کنیم یا حَسَنه دنیا را هم می‌خواهیم اگر می‌گوییم: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ [۲۶] حَسَنه دنیا همین است آدم خوب زندگی کند داشتن همسر خوب بدون دعوا بدون زد و خورد بدون طلاق داشتن فرزندان خوب اینها حَسَنه دنیاست حَسَنه دنیا در زندگی حلال و زندگی ساده است فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِكَ﴾ به آنها صریحاً بگو، هر روز پیشنهاد می‌دهید که حالا غنایم آوردند به ما سهم بیشتری بدهید که ما مثلاً از بیت نبوتیم اینها روا نیست.

پرسش:.... پاسخ: تولید، کار بسیار خوبی است لازمه تولید این است که ما چند میلیون زیر خط فقر نداشته باشیم همین، الآن ما چند میلیون زیر خط فقر داریم؟ همین باید لذت ببرد که من مشکل دیگران را دارم حل می‌کنم این لذت روحی به مراتب بالاتر از لذت اجوفین است، این لذت است، اگر کسی بخواهد لذت ببرد، لذت احسان، لذت اکرام خیلی بالاتر از لذت اجوفین است.

مأمور شدن پیامبر به جدایی از دنیا طلبان

فرمود به آنها بگو یا دنیا یا آخرت؛ آخرت می‌خواهید با من باشید دنیا می‌خواهید بفرمایید طلاقتان بدهم طلاق جمیل، مؤدبانه و محترمانه ما توقعی نداریم ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا﴾ بعضی‌ها دنیا می‌خواهند کائناً ما کان چه حلال چه حرام چون دو آیه است در کنار هم، فرمود: ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ [۲۷] دیگر حَسَنه ندارد می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ یعنی چه حلال چه حرام این ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ گروه دوم که در آیه بعد است ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ ما یک دنیای طیب و طاهر می‌خواهیم ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ خب الآن ما چند میلیون فقیر در کشور علی‌بن‌ابی‌طالب داریم هزارها شهید هم دادیم! این در اثر همان منظم زندگی نکردن است گوشه‌ای از کارها را دستگاه قضایی می‌تواند اداره کند اساس کار همان ﴿مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [۲۸] است، ﴿يَلْفِظُ﴾ یعنی «ی‌کتب و يقول و يقوم و يقعد» این لفظ، کنایه از مطلق فعل است فرمود شما اگر دنیا می‌خواهید کائناً ما کان اینجا جایش نیست آخرت می‌خواهید کائناً ما کان با هم زندگی می‌کنیم.

اختصاصی بودن احکام ازدواج و طلاق پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

﴿إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ این طلاق نیست، گرچه ابوحنیفه و بعضی از فقهای عامه این را طلاق دانستند [۲۹] لکن اگر باشد چه اینکه بعضی از فقهای ما(رضوان الله علیهم) فتوا دادند جزء خصائص‌النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) است نظیر آنچه در همین سوره مبارکه «احزاب» آیه پنجاه دارد که ﴿وَأَمْرًا مُّؤَمِّنَةً﴾ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ آنجا هم از همین قبیل است اگر ﴿وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ آنجا هم جزء مختصات وجود مبارک پیغمبر است که نکاح محسوب می‌شود اینجا هم اگر طلاق محسوب می‌شود طبق بعضی از روایات که فاضل مقداد نقل کرد جزء مختصات نبی است [۳۰] ﴿أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ﴾ تسریح همان تطلیق است اما ﴿سَرَّاحًا جَمِيلًا﴾ بدون دعوا، بدون دلخوری، بدون نگرانی، راه مشخص است شما هر راهی را انتخاب کردید ما هم همان را قبول می‌کنیم.

شرایط بهره‌وری همسران از زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

اما ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخِرَةَ﴾ با هم زندگی می‌کنیم ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ این را هم باید بدانید صرف بودن با من، بودن در این خانه مشکل شما را حل نمی‌کند باید باشید اما با تقوا و احسان، لذا صرف مجاورت من، همسر پیامبر بودن مشکل را حل نمی‌کند چه اینکه همسر لوط راه به جایی نبرد، همسر نوح راه به جایی نبرد که ﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ [۳۱] اینها ملعون شدند و معذب شدند ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ خب اگر این چنین شد یک زندگی مرقه‌ای دارند سکینت و آرامش منزل به عهده زن است تهیه مسکن به عهده مرد است مسکن، آشیانه‌ای بیش نیست فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ [۳۲] سکینت مرد، آرامش مرد به همسر با ایمان اوست آن وقت در چنین فضای نورانی فرزندان صالح هم تربیت می‌شوند سابق، طلاق جزء نوادر زندگی بود اما الآن متأسفانه طلاق پشت سر هم است اینها فاجعه است پرورش این فکر [ساده‌زیستی] اول باید از حوزه شروع بشود بعد از فضای دانشگاه بعد در جامعه که امیدواریم خدا این نظام را به برکت صاحب اصلی‌اش - ان شاء الله - از هر خطری حفظ بکند. قسمت ۱۱/حزاب

حجاب

الآن همین جریان عفاف و بدحجابی و کمحجابی و امثال آنها با ساده‌ترین نهی از منکر حل می‌شود، با ساده‌ترین! ما نهی از منکر را با پرخش صحیح نمیدانیم؛ اگر خانمی بدحجاب بود از اول خیابان تا آخر خیابان این خانمهایی که عبور میکنند همه با یک نگاه سخت و سنگینی به او نگاه بکنند او خودش را جمع میکند، مگر این واجب نیست؟ مگر این جزء نهی از منکر نیست؟ نهی از منکر اولش انزجار قلبی است، بعد چهره طوری باشد که بگویند این به چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ همین! این اصلاً خودش را برای نشان دادن عرضه میکند، وقتی ببیند هر کسی او را میبیند عبوس کرده میبیند و با بیاعتنایی میبیند خودش را جمع میکند، این حداقل نهی از منکر است! ما دلمان میخواهد یک گشتی داشته باشیم و بگیر و ببند باشد که بشود نهی از منکر. پرسش: وقتی نگاه می‌کنند، می‌گویند سوءظن حاصل می‌شود؟ پاسخ: نخیر، بیاعتنایی کردن که سوءظن نیست! آن کسی که نهی از منکر میکند، همین‌طور با چهره خشن نگاه میکند؛ یعنی این چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ او در همان وسطهای خیابان خودش را جمع میکند، وقتی ببیند همه اعتراض میکنند، خودش را جمع میکند. این حداقل نهی از منکر است! اصلاً لازم نیست که بگویند حجاب خود را رعایت کن! این واجب است بر همه و این مرحله ضعیفه نهی از منکر است! چه مرد چه زن، وقتی نگاه اعتراض‌آمیز میکند که این چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ خودش را جمع میکند؛ البته آن یک حساب دیگر است، اما هر روز به جان هم بیفتید نه! آن توحید را در کنار این اخلاق و آن اخلاق را در کنار این توحید ذکر میکند. قسمت ۳/جاثیه/تسنیم

اما اینکه وجود مبارک مریم(سلام الله علیها) مثل است، ضمن اینکه آن مطلب قبلی را هم می‌فهماند، یعنی الگوست. خدای سبحان مریم را الگو قرار داده است. آسیه همسر فرعون را الگو قرار داده است. اما آن دو زن الگو قرار نگرفتند؛ لکن نمونه این

مطلب هستند که ممکن است کسی با داشتن همه وسایل تربیتی، جهنمی بشود، برای اینکه به سوء اختیار اوست. مطلب دیگر آن است که در اینجا نفرمود نمونه زن‌های خوب مریم و آسیه هستند؛ فرمود نمونه مردم خوب. ما یک زن داریم یک مردم داریم یک مردان. مردان در برابر زنان هستند؛ اما مردم اعم از زن و مرد هستند. مردم انقلاب کردند، مردم رأی دادند، مردم چنین می‌گویند، این مردم در برابر زن‌ها نیستند، آن مردان هستند که در برابر زنان هستند. قرآن می‌فرماید نمونه مردم خوب نه نمونه زنان خوب. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ) نه «لِلَّاتِي». نمونه جامعه خوب، مریم است. چرا؟ چون دین نه برای این بدن آمده، نه برای آن بدن. بدن زن و مرد باهم فرق دارد، خواص بدنی فرق دارد برخی از اوصاف هم فرق دارند؛ اما حرف اول انسان را روح او می‌زند و روح نه مذکر است نه مؤنث، نه مرد است نه زن. وقتی ذات اقدس الهی می‌فرماید: (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)؛ [۴] اینکه مخصوص آدم نیست، حوا را هم شامل می‌شود. این «روح الله» نه زن است نه مرد، مجرد است. دین برای «روح الله» آمده است، نه برای این پیکر. آن «روح الله» اگر به این پیکر تعلق بگیرد ابزار این پیکر را رعایت می‌کند. آن «روح الله» اگر به آن پیکر تعلق بگیرد، ابزار آن پیکر را تأمین می‌کند. احکام مشترک است، در بخشی از امور اختلاف است نه مخالفت.

زن خوب نمونه مردم خوب هستند. زن بد نمونه مردم بد هستند. سخن از «الَّتِي» نیست «الَّتِي» نیست. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ) نه «لِلَّاتِي». (لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ) سرش آن است که زن یک سلسله تکالیف خاصه دارد، مرد یک سلسله تکالیف خاصه دارد، اینها دو صنف هستند. در بخش‌هایی از سوره مبارکه «احزاب» ملاحظه بفرمایید، آن خطوط کلی انسانیت را درباره زن و مرد مشترک می‌داند. آیه ۳۵ سوره مبارکه «احزاب» این است: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ) خلاصه (وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا). در بخش‌هایی از سوره مبارکه «نحل» می‌فرماید که زن و مرد ندارد، نه اینکه زن و مرد هستند و باهم مساوی‌اند. آیه ۹۷ سوره مبارکه «نحل» این است: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى) چه زن چه مرد. (وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً) حیات طیبه دو تا عنصر محوری دارد: «الحسن الفاعلی و الحسن الفعلی» آدم خوب و کار خوب. آدم خوب خوبی‌اش به عقیده است. کار خوبش هم به اوصاف و افعالش است. ما که غیر از این دو حسن چیزی دیگر لازم نداریم: یکی طهارت روح که ایمان داشته باشد؛ دیگری طهارت عمل کار خوب داشته باشد. «آمنوا و عملوا، آمنوا و عملوا».

مطلب بعدی آن است که اینکه ذات اقدس الهی می‌فرماید انسان آوردیم و انسانیت انسان به این است که (أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) [۵] برای همان روح است ما می‌گوییم زن و مرد فرقی نمی‌کند. دو تا صنف هستند هر کدام کار خودشان را دارند. در خطوط کلی فقه که فرق نمی‌کنند، در خطوط کلی کلام و فلسفه که فرق نمی‌کنند. در خطوط کلی اخلاق و حقوق که فرق نمی‌کنند. اینها دو صنف هستند هر کدام حکم خاص خودشان را دارند.

آنها یعنی بیگانه‌ها که مادی‌اندیش هستند می‌گویند زن و مرد فرق نمی‌کند. ما با سالبه موضوع و سلب موضوع حرف می‌زنیم، آنها با سلب محمول حرف می‌زنند. ما می‌گوییم زن و مرد فرق نمی‌کند یعنی ما زن و مرد نداریم. بدن را می‌گویید؟ در اختیار روح است. روح را می‌گویی که اصل و شناسنامه انسان است آن نه مذکر است نه مؤنث. اما آنها می‌گویند انسان همین است که ما در تالار تشریح می‌بینیم، چیزی دیگر نیست؛ لذا تمام درمان‌های انسان را از آزمایشگاه موش می‌گیرند. ما می‌گوییم یک سلسله بیماری‌هایی در انسان است که آزمایشگاه موش جواب نمی‌دهد. این آیه سوره «احزاب» که دارد به زن‌ها می‌گوید به زنان پیغمبر:

مرض را شما با آزمایشگاه موش می‌خواهی حلّ کنی؟ با چه چیزی می‌خواهی حلّ کنی؟ این مرض هست یا نیست؟! آنها می‌گویند انسان همین است که در تالار تشریح می‌بینیم، همین! لذا زن و مرد باهم فرق نمی‌کنند. ما می‌گوییم زن و مرد فرق نمی‌کند از باب سالبه به انتفای موضوع یعنی آنجا ذکورت و انوشتی نیست. کمال انسان و هویت انسان به روح اوست و روح هم مذکر است نه مؤنث. اینها می‌گویند مذکر و مؤنث همین بدن است و اینها فرق نمی‌کند.

پس اگر ما می‌گوییم حقوق زن و مرد مساوی است با اینکه آنها می‌گویند حقوق زن و مرد مساوی است خیلی فرق است. ما می‌گوییم آنچه به روح برمی‌گردد یکسان است، بلکه آنچه به بدن برمی‌گردد فرق می‌کند. یکی حجاب دارد یکی ندارد؛ یکی آهسته نماز می‌خواند یکی بلند نماز می‌خواند. آنچه مربوط به بدن است؛ یعنی مربوط به انسانیت نیست این ابزار کار است. آنکه به انسانیت وابسته است آن روح است. کدام وصف و کدام حکم بر عدل الهی و حقوق الهی، ایمان الهی، اعتقاد به وحی و نبوت و معاد و ولایت و امامت و اینها بین زن و مرد فرق است؟

بنابراین اگر ما می‌گوییم زن و مرد باهم فرق ندارند، یعنی هویت انسان به روح اوست و روح نه مذکر است نه مؤنث. آنها می‌گویند تمام هویت انسان به همین است که ما در تالار تشریح می‌بینیم و اینها یکی مذکر است و یکی مؤنث و فرقی نمی‌کند؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید نمونه مردم خوب است نه نمونه زنان خوب: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾، مریم بنت کذا و کذا. همسر فرعون آسیه، نمونه مردم خوب است، نه نمونه زنان خوب. ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾، برای اینکه او با روح مجردش به کمال رسیده است. این روح مجرد در هر انسانی هست. قسمت ۱۰/تحریم/تسنیم

این برای همسران این دو پیامبر که با اینکه در بیت نبوت تربیت شدند، نه در دنیا طرفی بستند و نه از آخرت سودی بردند. (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ) نه «لِلَّاتِي»، نمونه مردم خوب (لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ)، نمونه مردم خوب، آسیه است و مریم، برای اینکه اینها با انسانیتشان رشد کردند، این انسانیت مشترک است. با روحشان رشد کردند اینجا مشترک است. وگرنه سخن از حجاب و عفاف و مادری باشد این که نمونه مردم خوب نمی‌تواند باشد، نمونه زنان خوب است. در بخش‌هایی از قرآن کریم در سلسله انبیا که می‌آید: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ)، [۱۰] (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ)، (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ)، [۱۱] در ردیف انبیا ذکر می‌کند. به یاد ابراهیم باش! به یاد موسی باش! به یاد عیسی باش! به یاد مریم باش! جریان مریم را بگو! این معلوم می‌شود جزء انسان‌های بزرگ جوامع بشری هستند که برای همه می‌توانند الگو باشند. (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ) از همین قبیل است.

اینجا هم فرمود درباره همسر فرعون، او چند تا خواسته دارد: ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ﴾، بهشت می‌خواهم، خانه می‌خواهم؛ اما اول تو را می‌خواهم. آدرسی که می‌دهم کنار خودت خانه‌ای برای ما بساز. این خیلی فرق می‌کند با دیگران. در پایان سوره مبارکه «قمر» دارد که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ بدون «واو» ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، [۱۲] دیگر «واو» نیست. نه اینکه این است و آن است و جدای از هم هستند بدون «واو» می‌گوید مردان پرهیزکار جایگاهشان ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ است.

این (عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ)، آن لذت‌های روحی اینهاست. آن (فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ)، لذت‌های جسمانی اینهاست. الآن ممکن است کسی همین بحث‌های تفسیری کلمات قرآن و کلمات اهل بیت (علیهم السلام) را در بحث حدیث هر جا هست در باغی باشد، هوای خوبی باشد، میوه‌های فراوانی باشد، چشمه‌های فراوانی باشد و این احادیث کتاب کلینی را دارد می‌خواند. این هم (فِي جَنَّاتٍ وَ

نَهَرٍ) است هم (عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ) «عند علی و اهلہ (علیہم السلام)» است. آن لذت روحانی در فهمیدن حدیث کلینی است، آن لذت جسمانی برای بدنش است. در بهشت این دو لذت هست؛ منتها آن (عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ) لذت روح اوست و گرنه او که آدرس ندارد. آن (فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ) لذت جسم اوست. قسمت ۱۰/تحریم/تسنیم

غرض این است که آسیه حرفش این است: (رَبِّ ابْنِ لِي)؛ و از طرفی هم این طور نیست که بگویند من خودم زحمت کشیدم، نافله خواندم، فریضه خواندم، نماز مستحبی خواندم، نماز و روزه گرفتم، استحقاق، نه! به هر حال بانی اوست، (مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ)؛ [۱۵] آن توفیق را چه کسی داد؟ آن وسایل را چه کسی فراهم کرد؟ همه با اوست؛ لذا «وَلَا صُنْعَ لِي وَلَا لِغَيْرِي فِي إِحْسَانِكَ وَلَا عُذْرَ لِي إِنْ أَسَاءْتُ»؛ [۱۶] این دعاها توحیدی را در قنوت و اینها گفتند بخوانید که «وَلَا صُنْعَ لِي وَلَا لِغَيْرِي فِي إِحْسَانِكَ وَلَا عُذْرَ لِي إِنْ أَسَاءْتُ ... اغْفِرْ لِمَنْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». قسمت ۱۰/تحریم/تسنیم

وجود مبارک مریم (سلام الله علیها) و وجود مبارک آسیه (سلام الله علیها) اینها نمونه مردم خوب هستند و خوبی آنها هم در تصدیق است، الگو بودن آنها، در قانت بودن آنها، در مصدّق بودن اینها، در صادق بودن اینها، در صدیق بودن اینهاست. در جریان الگو بودن همسر فرعون هم در اینکه او از کفر و کافر تبری کرد توتلی او هم (رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ) بود. اهل بهشت بود و بهشت را در کنار «لقاء الله» می طلبید. اوّل خدا و از خدا بهشت می طلبید. حالا مرحوم ابن طاوس و امثال او که دست ما به آنها نمی رسد، آنها اشکال می کنند کسی که «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» [۲۱] یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» [۲۲] بخواهد عبادت بکند؛ لکن خود نصوص اهل بیت (علیهم السلام) این عبادت های سه گانه هر سه قسم را درست می داند، حتی خود حضرت امیر. آنها که «خَوْفًا» عبادت می کنند عبادتشان صحیح است. آنها که «شَوْقًا» عبادت می کنند صحیح است، ولی مرحوم ابن طاوس و این سایر بزرگان می گویند اینها خدا را وسیله قرار می دهند برای اینکه برسند به بهشت که اگر - معاذ الله - بهشتی نبود جهنمی نبود خوف و شوقی هم نبود خدا را عبادت نمی کردند، آنها مشکلشان این است. ولی «علی ای حال» اگر کسی - خدای ناکرده - خدا را وسیله قرار بدهد که هدفش چیزی دیگر است مقصودش چیزی دیگر است این مشکل جدی دارد. اما نه، خدا هدف است، خدا محبوب است، خدا معبود است. نمی داند از خدا چه بخواهد! نمی داند غیر از خوف از نار و شوق به بهشت «لقاء الله» هم هست که فوق اینهاست. از خدا همین ها را می خواهد، ولی معبود او، محبوب او، مقصود او ذات اقدس الهی است؛ لذا عبادت های همه اینها صحیح است. قسمت ۱۰/تحریم/تسنیم

به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) تأکیدی که قرآن بر حقوق زن دارد، مثل آن را در مسائل دیگر کمتر دارد، چون آنچه در جاهلیت بود چه در جاهلیت کهنه و چه در جاهلیت نو، حق زن را نه خود زن رعایت می کند، نه مرد. این است که اساس خانواده به عفاف و حجاب است. اصرار قرآن کریم بر حق زن، برای آن است که اساس خانواده محفوظ باشد. سکینت را زن به عهده دارد، گرچه مسکن را مرد به عهده می گیرد که (خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا)؛ [۱] نفقه و کسوه و مسکن به عهده مرد است؛ اما سکینت به عهده زن است و زن وقتی می تواند آرامش خانواده را حفظ بکند که حقوق او را خود او حفظ بکند و دیگران هم حقوق زن را محترم بشمارند. قسمت ۱۰/طلاق/تسنیم

(ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَوَّجَ)؛ نه تنها کسی که حقوق مالی به عهده اوست مطهر و مزگی نیست، در برابر آداب اجتماعی هم اگر کسی آداب اجتماعی را رعایت نکند و حقوق مردم را حرمت نهد حق دیگران را گرامی نشمارد، مطهر و مزگی نیست؛ یعنی آن غرور

و خودخواهی برای ما آلودگی می‌آورد، ما را آلوده می‌کند. ببینید در سوره مبارکه «نور» فرمود اگر شما می‌خواهید به دیدار کسی بروید، باید اولاً وقت ملاقات بگیرید، همین طور سرزده وارد منزل کسی نشوید، قبلاً وقت ملاقات بگیرید. اگر وقت ملاقات نگرفتید و رفتید و آن آقا گفت من الآن کار دارم و شما را نپذیرفت، گله نکنید، بگویید حق مسلم شما بود ما الآن که وقتی نداریم. اگر - خدای ناکرده - از اینجا گله شروع شد معلوم می‌شود این فرد مطهر و مزکی نیست؛ یعنی دین آمده برای نظم، یک؛ تعیین وقت، دو؛ رعایت احترام متقابل، سه؛ غرورشکنی، چهار. ببینید آیه سوره مبارکه «نور» چه می‌فرماید! فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛ بدون سلام وارد نشوید، با اذن قبلی وارد شوید، ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ * فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ؛ اگر کسی نبود در بسته بود که برمی‌گردید؛ اما اگر بود، شما چون وقت قبلی نگرفتید به شما گفتند برگردید ما الآن فرصت دیدار نداریم، به شما برنخورد: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾، شما که وقت قبلی نگرفتید. نگوید به ما برخورد و از اینجا قهر شروع بشود. ﴿هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾، این ادب اجتماعی را رعایت کنید این جامعه می‌شود جامعه مزکی و مطهر، جامعه منظم. جامعه‌ای که اگر وقت قبلی نگرفت، صاحب خانه گفت من الآن فرصت ندارم، به او برنخورد. ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾، این طور نیست که در چند جای قرآن فقط کلی فرمود: «یزکیهم». در مسائل مال مشخص کرد، در مسائل سیاست مشخص کرد، در مسائل مبارزات مشخص کرد، در مسائل تنظیم وقت و ملاقات‌ها مشخص کرد. چه اینکه در مسائل پاکدامنی هم مشخص کرد، فرمود عفاف باعث طهارت جامعه است. در همان سوره مبارکه «نور» بعد از اینکه فرمود: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾، آن‌گاه در آیه سی همان سوره مبارکه «نور» فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾، ما یک سلسله مسائلی بین خود و خدای خودمان داریم که این مسائل برای ما و ابدیت ما سرنوشت‌ساز است. یک سلسله هم مسائلی با مسئولین و نظام و امثال آن داریم. اگر کسی - خدای ناکرده - گله‌ای از مسئولی از نظامی از جای دیگر دارد، این رابطه‌اش را با دین به هم نزنند. خدا می‌گوید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾، این روسری جایش مربوط به سر و گردن است، حالا اگر مشکلی دارد با کسی یا بدرفتاری دیده است، - معاذالله - این را به حساب دین بیاورد و این روسری را روی چوب بگذارد این با آیه طرف است. این به خودش آسیب رسانده و می‌رساند. فرمود این مرزها را از هم جدا کنید، کارهای دین که رابطه بین شما و خدای شماست، آن را مقدس و محترم بشمارید، چون با او زنده هستید، با او می‌میرید، با او محشور می‌شوید، حساب‌ها را مخلوط نکنید. ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾، انسانیت، حیثیت و حرمت شما را حفظ می‌کند. اگر - معاذالله - مرگ پوسیدن بود، اگر قبر آخر خط بود و اگر انسان می‌مرد، دیگر خبری نبود؛ اما این جزء لطایف قرآن کریم است که انسان مرگ را می‌میراند. این حرف زیر آسمان غیر از انبیا کسی دیگر آمده که چنین حرفی بزند؟ که ما یک دشمن داریم به نام مرگ چون از هر چه می‌ترسیم برای اینکه می‌ترسیم بمیریم. اگر از انفجار، اگر از مار، از بیماری‌های بدخیم می‌ترسیم برای اینکه پایش مرگ است. اگر این ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾؛ [۳] پیام خدا را می‌رساند که شما مرگ را می‌میرانید نه مرگ شما را، این حرف برای همیشه تازه است. نفرمود مرگ شما را می‌چشد، نفرمود: «كُلُّ نَفْسٍ يَذُوقُهَا الْمَوْتِ» فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾؛ شما هستید که مرگ را می‌میرانید، شما هستید که مرگ را می‌چشید و هضم می‌کنید، شما هستید که هستید و می‌روید به جایی که شما هستید و مرگ نیست. این برنامه‌هاست انسان این برنامه‌ها را که با کارهای دیگر مخلوط نمی‌کند. حساب ما با خدایمان همیشه باید محفوظ بماند، با دیگران مشکلی داریم آن را از راه دیگر باید حل کرد. قسمت ۳/جمعه/تسنیم

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ)، بنابراین این طور نیست که ذات اقدس الهی یک کلی گویی کرده باشد فرمود که «یزکیهم». می بینید آداب اجتماعی را گفته، مبارزات سیاسی را گفته، مقاومت های جهادی را گفته، ادب اجتماعی را گفته، عفاف را گفته، فرمود اینها تزکیه است. طهارت مال تزکیه است. این (أَزْكَى لَهُمْ)، با (يُزَكِّيهِمْ) و با (تُطَهِّرُهُمْ) همراه است. همان طوری که علم وصفی است برای خود عالم، بیرون که نیست. این طهارت و تزکیه هم وصف است (وَأَزْكَى لَهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)، (تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيهِمْ)، اینها نشان می دهد که تمام این اوصاف برای خود آدم است حالا اگر کسی عصبانی شد خانه خودش را منفجر کرد، این به خودش آسیب رساند، نه به دیگری.

غرض این است که غضب و عصبانیت چیز خوبی است دفاع یک چیز خوبی است، ولی باید در اختیار انسان غضبان باشد؛ اما وقتی اختیار انسان به دست او افتاد، مشکل پیش می آید. فرمود این کار را نکنید نه تنها وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، موسای کلیم هم برای همین آمده؛ منتها اگر تفاوتی هست، برای اینکه قرآن مهیمن است نسبت به تورات و انجیل، تزکیه اینها هم تزکیه هیمنه ای است، تعلیم اینها هم تعلیم مهیمن است و مانند آن. قسمت ۳/جمعه/تسنیم

غرض این است که این (لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)، یک حساب دارد. اساس حوزه و رسالت حوزه در این دو چیز است. ما الآن باید با برهان ثابت کنیم این کسی که روسری را روی چوب گذاشته دارد با (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ) [۱۱] مبارزه می کند؛ او باید حواس جمع باشد و خدا (شَدِيدُ الْعِقَابِ) [۱۲] است؛ فرمود ما در کمین هستیم، ما در آسمان ها که نیستیم؛ این (إِنَّ رَبَّكَ

لِبَالِمِرْصَادٍ) [۱۳] یعنی چه؟ یعنی ما همان جا هستیم، همان جا کمین می کنیم، همان جا هم شما را خفه می کنیم. اگر کسی بداند که این روسری را روی چوب گذاشته دارد با (وَلْيَضْرِبْنَ) می جنگد، همان خدایی که فرمود این روسری برای چوب نیست، برای سر است، تا گردن و سینه را باید بیوشانی، (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) بعد (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ)، این روایات را هم آدم باید بوسید؛ مثل قرآن! امام (سلام الله علیه) فرمود: «فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ»؛ [۱۴] بیان نورانی معصوم است. فرمود موی سر مثل صورت، زیبایی تو هست، این را به چه کسی می خواهی نشان بدهی؟ «فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ»؛ زن دو تا جمال دارد: یکی چهره اوست؛ دیگری موی اوست. این برای خداست: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ)؛ اگر کسی بداند که با چه کسی طرف است و او هم (لِبَالِمِرْصَادٍ) است؛ وظیفه ماست که او را توجیه کنیم که تو با چه کسی طرف هستی و او هم در کمین است. وقتی بخواهد بگیرد، طوری می گیرد که احدی نمی فهمد؛ اینها کار اصلی ماست. قسمت ۵/صف/تسنیم

الآن که شما ببینید با حجاب و با غیر حجاب مخالف هستند این به این فکر نیست که حالا یک مقدار پارچه روی سرش باشد یا نباشد، او با کل نظام و با کل دین درگیر است. هر وقت چهار تا مشکل پیدا شد یا با آیه حجاب درگیر می شوند یا با آیه دیگر درگیر می شوند. فرمود: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ)، این نور را می خواهند خاموش کنند، همین! اما (وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)، خدا این نور را به تمام می رساند قسمت ۴/صف/تسنیم

هر وقت چهار تا مشکلی پیش آمد آن چهار تا روسری را هم کنار می زنند. این دهن کجی به خود نظام است و گرنه همیشه بود این حرف ها. فرمود این است، این وظیفه حوزه است، این وظیفه دولت است، این وظیفه ملت است که این کارها را انجام بدهیم
قسمت ۴/صف/تسنیم

اینجا جای عملی است که هر کسی مختار است خودش انجام بدهد. اینجا جایی است که ما به شما می گوئیم: (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ)، این روسری برای سر و گردن است، برای آن چوب نیست که آویزان بکنید در برابر این آیه دارید

می‌ایستی! این روسری برای چوب نیست، در برابر چه کسی داری می‌ایستی؟ حالا چهار تا مشکل از چهار نفر هست یک حساب دیگر است؛ اما شما با آیه در نیفت، ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ﴾ «خُمُر»؛ یعنی روسری، ﴿عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾؛ یعنی سر را بپوشانید برسید تا به گردن و سینه. «عَلَىٰ جَيْب» گردن و سینه را بپوشانید این در برابر آیه چوب بلند کرده، نمی‌داند که چه خبر است. غرض این است که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [۱۵] هست، او در کمین است، او رصد می‌کند؛ حضرت فرمود تو فلان کار را کردی با زنت این گونه دعوا کردی فلان کس نامحرم را دیدی، این طور که نمی‌شود. فلان کس را از مسجد بیرون کنید، برای اینکه در بین راه که می‌آمد نامحرمی را نگاه کرد، این که نمی‌شود با این وضع جامعه را اداره کرد.

اینکه می‌بینید امروز می‌گویند حجاب نباشد، فردا می‌گویند ربا نباشد، پس فردا می‌گویند فلان نباشد، این همان در می‌آید. این طور نیست که اگر کسی حال امروز حجاب را، فردا ربا را، پس فردا فلان کار را انکار کرد چیزی از دین بماند. این قرآن به ما می‌گوید: ای مسلمان‌ها! مثل مسیحی‌ها باشید بجنگید! معلوم می‌شود که برای آنها جهاد یک امر اصلی بود. الآن اینها می‌گویند ما کاری به جهاد نداریم، کاری به سیاست نداریم.

اینکه امروز این روسری را روی چوب می‌گذارد، این دارد در برابر ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [۵] می‌ایستد. حالا امروز حجاب نباشد، چه می‌ماند کم‌کم؟ چرا اینها اصرار کردند که وجود مبارک عیسی را دار بزنند؟ تلاش کردند؛ همین‌ها که ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ [۶] که «نبیین» را با جمع محلی به «الف و لام» آورده است، همین‌ها کم پیغمبری را نکشتند! راجع به وجود مبارک مسیح رسیدند که خدا فرمود ما او را حفظ کردیم: ﴿مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ [۷] اینها اول که این طور نبودند، الآن خدا در صدر اسلام به مسلمان‌ها فرمود: مسلمان‌ها مثل مسیحی‌ها باشید، بجنگید، مقاوم باشید! اصل بودند. این طور نشان می‌دهد که کم‌کم یکی پس از دیگری این دینی است که فقط همان دست گشادن و یک اشاره کردن و لب زدن برای مسیحیت می‌ماند. خداوند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، مواظب باشید. قسمت ۱/صف/تسنیم

ازدواج

وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما اسوه شد ما بعضی از معانی اسوه را می‌فهمیم فرمود همان طوری که من نماز می‌خوانم شما نماز بخوانید «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» [۴] این را ما می‌فهمیم حضرت خودش مناسک حج را انجام دادند فرمود: «خذوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» [۵] این را می‌فهمیم اما در بعضی از موارد، اینکه فرمود وجود مبارک حضرت اسوه است این یعنی چه؟ می‌بینید بعضی از مطالبی است که آن حضرت آورده و ما هنوز درست باور نکردیم فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّةٌ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» [۶] این یعنی چه؟ آیا نکاح به معنای ازدواج و جمع شدن نر و ماده است اینکه در حیوانات هم بود و هست اینکه قبل از اسلام بود اینکه بعد از اسلام هم هست بعد از اسلام بین مسلمان‌ها هست بین یهودی‌ها هست بین مسیحی‌ها هست بین مشرکین هست بین ملحدین است پس این پیامبر چه چیزی آورده؟ فرمود من یک حرف تازه آوردم اجتماع مذکر و مؤنث را من نیاوردم این قبل بود بعد هست در مسلمان‌ها هست در کفار هست در ملحدین هست من چیز جدیدی آوردم به عنوان نکاح «النَّكَاحُ سُنَّةٌ» خب یک جوان چه دختر چه پسر سن ازدواجش باشد و ازدواج نکند این از سنت پیغمبر دارد اعراض

می‌کند اول خود طلبان جوان باید این کار را انجام بدهند دانشجویان عزیز باید این کار را انجام بدهند بعد جامعه روشن بشود که نداشتن، ننگ نیست ما باید باور کنیم.

سرّ حسنه بودن سنتّ پیامبر در نکاح و الگوپذیری از آن

فرمود من سنتی آوردم به نام نکاح و گرنه ازدواج قبلاً هم بود الآن هم هست من که نمی‌خواهم نر و ماده کنار هم جمع بشوند من می‌خواهم کاری بشود که ﴿شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ [۱۷] محقق نشود این ﴿شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ که بحثش قبلاً گذشت چه بود شیطان چگونه شریک در ولد می‌شود خب کسی نامحرمی را ببیند شب در کنار بستر همسرش برود با همان شوق‌زدگی و ذوق‌زدگی هم‌بستر بشود این می‌شود «شارکهم فی الأولاد» برخی‌ها گفتند اگر عین نه ذمه، اگر عین غیر مخمس، مال حرام را مهریه زن قرار بدهد این می‌شود «شارکهم فی الأولاد» اینها را آمد جلوی‌ش را گرفته وجود مبارک حضرت امیر عده‌ای در محضرش نشسته بودند نامحرمی هم عبور کرد حضرت فرمود اگر نامحرمی از کنار شما عبور کرد آن‌که در منزل دارید مثل همین است به دنبال چه چیزی می‌گردید [۱۸]. یک دوره نهج‌البلاغه باید در دست همه ما باشد حالا لازم نیست کسی مثل ابن‌میثم یا مثل ابن‌ابی‌الحدید بفهمد این ترجمه ظاهری‌اش که مقدور همه ماست ما هر وقت مبتلا شدیم یک آیه را یا یک جمله نهج‌البلاغه بگوییم سخنرانی کنیم اینکه نمی‌شود حداقل این است که یک دور نهج‌البلاغه را مطلع باشیم هر جا را باز کردند از ما خواستند بتوانیم ترجمه‌اش را بگوییم آیات همین‌طور است روایات هم همین‌طور است باید مأنوس باشیم فرمود آن‌که در منزل دارید هم همین است به دنبال چه چیزی می‌گردید. فرمود اینها را من آوردم «النکاح سنتی» نه اجتماع مذکر و مؤنث خب آن وقت این باعث می‌شود فرزندان صالح پیدا می‌شود زندگی متعادل پیدا می‌شود.

علت نگاه مترحمانه عقلا به زندگی متظاهران به ثروت

انسان عاقل وقتی یک متظاهر به ثروت را نگاه می‌کند مترحمانه نگاه می‌کند نه معجبانه می‌گوید این بیچاره به دنبال چه چیزی است باطن بعضی از امور چیزی است که انسان نمی‌تواند بگوید یک وقت ما محضر حکیم فاضل تونی درس می‌خواندیم در حوزه تهران مرحوم حکیم فاضل تونی این جزء دانش‌آموختگان مرحوم جهانگیرخان قشقایی و حاج آخوند کاشی در حوزه علمیه اصفهان بود ما در محضرشان که درس می‌خواندیم ایشان فرمود برخی‌ها از علوم و معارف بهره می‌برند برخی‌ها بیگانه‌اند به یک سلسله امور متعقّن عادت کردند بعد این قصه را گفت، گفت من طلبه رسمی مدرسه صدر اصفهان بودم زمان مرحوم جهانگیرخان قشقایی این مدرسه کنیفی داشت چاه فاضلابی داشت که هر سال مغنی می‌آمد و آن کنیف را تطهیر می‌کرد گفت من چند سال طلبه آن مدرسه بودم یک سال دیدیم که آن کنیف پاک‌کن سابقه‌دار نیامده بعد متولّی گفت که چون او برای تطهیر این کنیف دستمزد بیشتری می‌خواست ما به او نگفتیم بعد از مدتی که توافق کردند با یک اجرت متعادل بیاید کنیف را تطهیر کند آن چرخ و دولاب را آورد دولاب همان بود که با آن با این طناب از چاه آب و امثال آن می‌گرفتند این چرخ‌ها را می‌گفتند دولاب، این دولابش را آورده و کارگرهایی که زیرمجموعه او بودند آورده حالا می‌خواهد این کنیف فاضلاب را پاک کند گفت حالا ما مواظبیم

که او دارد چه می‌گوید گفت اینها را جمع کرده به اینها گفته که آدم باید کار بکند نان در بیاورد فکر نکنید که اینها - یعنی ما طلبه‌ها - دارند چه می‌گویند، گفت اینها دارند عمرشان را تلف می‌کنند شما کارتان را انجام بدهید خب کسی که دلیلش این بود که من اینجا چهل سال سابقه دارم چون چهل سال سابقه دارم من برای تطهیر این کنیف اولی^۱ هستم بعد به این زیرمجموعه‌هایش گفته که مشغول کارتان باشید نان در بیاورد اینها چه می‌گویند وقتشان را تلف می‌کنند، گفت به ما طلبه‌ها اشاره کرد! خب یک کنیف پاک‌کن به کسانی که به علوم الهی سرگرم‌اند می‌گوید اینها دارند وقت تلف می‌کنند! واقع مطلب را شما بخواهید بشکافید بعضی‌ها کنیف پاک‌کن‌کن‌اند یعنی به چیزی وابسته‌اند که باطنش همان است غیر از این نیست چرا اگر کسی خواب ببیند که - جسارت است - پای او به مدفوع افتاده مال به دستش می‌رسد این تعبیر آن است چون باطن آن همین است اگر خواب ببیند که دستش به مدفوع رسیده یا پایش به مدفوع رسیده مدفوع انسانی که بدبوتر از دیگری است مال به دستش می‌رسد باطن آن همین است.

قناعت، راهکار بهره‌وری از سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در نکاح انسان بدون اینکه کسی را تحقیر بکند یک سر و گردن بلندتر و آزادانه زندگی می‌کند با یک زندگی قانع هم به موقع ازدواج می‌کند هم به موقع پدر می‌شود هم به موقع مادر می‌شود هم «فانی اباهی بکم الامم» [۱۹] درست می‌شود هم طوری که خواسته نظام است انجام می‌شود هم راحت زندگی می‌کند فرمود من نکاح را آوردم من که اجتماع نر و ماده نیاوردم «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» بعد به ما فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [۲۰] به او تأسی کنید این می‌شود مسیر زندگی پس تنها مسئله نظامی و سیاسی و اینها نیست چون این را قبلاً فرموده بعد در جریان مسئله نکاح و همسراری و اصول خانوادگی به دنبال آن مسئله ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ این را فرموده.

گسترده‌ی اسوه بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و محدود بودن بهره‌وران آن

مطلب بعدی آن است که وجود مبارک حضرت اسوه است لجميع الناس همان‌طور که در طلیعه بحث اشاره شد همان‌طور که درباره قرآن فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [۲۱] اما بهره‌وران از این قرآن متقین‌اند ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [۲۲] اینجا هم حضرت اسوه برای جميع الناس است ولی بهره‌وران او کسی است که ﴿كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [۲۳] اگر کسی اینها را در حدّ ضعیف داشت بهره ضعیفی می‌برد در حدّ متوسط داشت بهره متوسط می‌برد در حدّ عالی داشت بهره عالی می‌برد در تأسی به آن حضرت وگرنه آن حضرت اسوه است لجميع الناس و این اسوه بودن چون مطلق است در همه امور اسوه است چه در صوم و صلات چه در نکاح و امثال ذلك الا ما خرج بالدلیل.

اختصاصی بودن بعضی از سنن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)

آن ما خرج بالدلیل را در آیه پنجاه همین سوره که به خواست خدا بعد خواهد آمد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ بعد چیزی که جزء مختصات حضرت است آن است که ﴿وَأَمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا

لِّلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) افراد دیگر اگر بخواهند حلال باشد یا باید ملک یمین باشد یا متعه باشد یا نکاح دائمی، حضرت گذشته از این عناوین سه گانه هبه هم داشت که دیگر نه ازدواج دائم بود نه ازدواج موقت نه ملک یمین فرمود: (خَالِصَةً لَّكَ) اینجا دیگر جا برای اسوه نیست چون خرج بالدلیل نظیر وجوب تهجد، نماز شب و مانند آن و گرنه مادامی که دلیل بر اختصاص چیزی وارد نشد وجود مبارک حضرت اسوه است برای هر کسی اما ساده زیستی آن عصر، مخصوص خود آنهاست وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) در عصری زندگی می کرد که وضع عامه مردم روبه راه بود حضرت یک لباس خوبی، منزل خوبی داشت دیگران را هم می فرمود شما این گونه باشید. در کتاب وسائل این حدیث هست که وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) یک خانه متوسط بهداشتی و خوب و متناسبی را به یکی از اصحاب داد گفت از آن منزل پدری بلند شو بیا اینجا گفت آن خانه قدیمی پدری من است فرمود خب هر کسی باید در عصر و مصری که زندگی می کند با شرایط آن زندگی کند این روایت را با این تعبیر فرمود، فرمود: «ان كان أبوك أحمق يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ» [۲۴] حالا پدرت نمی فهمید چطور خانه بسازد تو هم باید همان طور زندگی کنی خب این تعبیر امام رضا (سلام الله علیه) نشان می دهد که در هر عصر و مصری برای هر نسلی یک زندگی معقول متوسط همان عصر کافی است نه اینکه حالا چون پیامبر آن طور در خانه گلی زندگی می کرد انسان هم همان طور زندگی کند نه، مثل خود ائمه این (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) در حقیقت همه اهل بیت منظورند یعنی این چهارده نفر اسوه اند حالا وجود مبارک امام رضا هم اسوه است در عصر خودش، امام صادق اسوه است در عصر خودش اینها خصوصیتی است که قابل تغییر و تبدیل است.

علت عدم استفاده رسول خدا از غنایم در گسترش زندگی

پرسش:.... پاسخ: آخر چون بعد از غنایم مقداری خواستند بهتر از دیگران زندگی کنند به مناسبت اینکه مثلاً همسر پیامبر هستند فرمود نه، این طور نیست حالا غنایم آمده است برای همه است این طور نیست که من سهم زایدی ببرم مرحوم علامه در تذکره نقل می کند که حضرت وقتی پیشنهادی به او دادند که مقداری از این غنایم را به ما بدهید رفتند کنار شتر مقداری گُرک این شتر را روی انگشتشان گذاشتند گفتند فرمود: «ما لي من فيئكم هذه الوبرة إلا الخمس» [۲۵] و بر همین گُرک های شتر است این و بره هم مثل تمر و تمره این تاء، تاء وحدت است «ما لي من فيئكم هذه الوبرة إلا الخمس» آنها توقع داشتند که حالا این همه غنایم آمده اینها زندگی بهتری داشته باشند فرمود نه، ما با دیگران فرق نمی کنیم مسئولین مقداری باید ساده تر زندگی کنند تا اینکه فقرا و محرومان نرنجند.

تبیین جنبه سیاسی تعدد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش:.... پاسخ: اصل تعدد ازواج حضرت مستحضرید که به جهت مسائل سیاسی بود خدا غریق رحمت کند مرحوم علامه عسکری را! در جلسه ای می فرمود شما این اعراب خشن را حالا عرب که شهرنشین است حسابشان جداست این اعراب آن روز را شما نمی شناسید این بزرگوار می فرمود اینها در حرم حضرت ابوالفضل ممکن است - معاذ الله - به نام خدا دروغ قسم بخورند ولی

به ابوالفضل دروغ قسم نمی‌خورند این قدر برای وجود مبارک حضرت ابوالفضل احترام قائل‌اند با این وصف، اگر آن رئیس عشیره و قبیله دستور بدهد که این بقعه را باید خراب بکنید می‌کنند خب تعصّب جاهلی چیز دیگر است تعصّب جاهلیت عرب چیز دیگر است وجود مبارک حضرت برای رام کردن اینها از اقوام اینها از همه نحله‌ها از همه عشایر همسری گرفته که اینها بتوانند بر اساس این جهت آرام باشند وگرنه خودش در ۲۵ سالگی با همسر ۴۰ ساله ازدواج کرد بنابراین حضرت یک حساب دیگری داشت اصل ازدواجش برای این بود که آنها نشوند و آنها توطئه نکنند و آنها علیه اسلام آن تعصّب جاهلی را به کار نبرند.

بیان امتحان بودن فقر و غنا در زندگی انسان

پرسش: ... پاسخ: بالأخره این یک حقیقت شرعیه‌ای نیست که انسان بگوید برابر حقیقت شرعیه زندگی ساده این است ما و بین خدایمان می‌دانیم ولی باید بدانیم داشتن، شرف و کرامت نیست و اگر در سوره مبارکه فجر فرمود آنها خیال می‌کنند که این کرامت است و ما هم برابر خیال آنها تعبیر به اکرام می‌کنیم این چنین نیست، اینها مبتلا به ثروت‌اند ﴿وَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ *﴾ [۲۶] نه این اهانت است نه آن اکرام هر دو ابتلاست برخی به فقر مبتلایند بعضی به ثروت مبتلایند این مبتلا به ثروت است یعنی ممتحن ما اگر رشد فکری ما و نظام ارزشی ما به این باشد که داشتن، کمال نیست آن وقت کسی که خانه خوبی دارد فرش خوبی دارد اتومبیل خوبی دارد ما او را حالا لازم نیست تحقیر کنیم ولی به چشم احترام نگاه نمی‌کنیم اگر جامعه ما اینها را با چشم احترام نگاه نکند او برای چه حالا با این اتومبیل پُر بدهد وقتی می‌بیند هر کس می‌آید با روی تُرش کرده او را نگاه می‌کند او حسابش را جمع می‌کند یا چنین اتومبیلی را وارد نمی‌کند یا سوار نمی‌شود جامعه باید بداند این کَرَم نیست این دیگر بیانات روشن علی و اولاد علی (علیهم السلام) است قرآن که ریشه این حرف‌هاست فرمود: ﴿كَلَّا﴾ بعضی‌ها مبتلا به اتومبیل خوب‌اند بعضی‌ها مبتلا به پیاده‌روی‌اند این ابتلاست آزمون است.

ضرورت مدیریت عاقلانه جامعه در کلام علی (علیه السلام)

اگر ما فهمیدیم که این است ما تلاش و کوششمان را می‌کنیم که راحت زندگی کنیم یک رفاه نسبی، هر چه شد به همان اندازه قانعیم تلاشمان را می‌کنیم و خدا هم وعده داد به این شرط که آن کسی که بیده عَقْدَةُ النِّظام است او هم عاقلانه تدبیر بکند «هِیت» منطقه‌ای است که عده‌ای در آنجا زندگی می‌کردند و وجود مبارک حضرت امیر این کمیل را مسئول آن منطقه کرد در دستگاه اموی یک عده آمدند و غارت کردند و بساط او را به هم زدند وجود مبارک حضرت امیر نامه‌ای نوشته که این نامه در نهج‌البلاغه هست به کمیل گفت که من این مأموریت را دادم امکانات دادم مأمور نظامی دادم نیروی مسلح دادم تو نتوانستی از آن منطقه دفاع بکنی [۲۷] یعنی برخی‌ها فقط به درد دعای کمیل می‌خورند به درد سِمت و شغل نمی‌خورند با اینکه کمیل از اصحاب خاصّ حضرت بود حضرت دست او را گرفته از مسجد کوفه به بیرون برده آن مطالب عالیّه را فرموده، مگر هر کسی می‌تواند شهرش یا روستایش یا کشورش را اداره کند مدیریت و درایت یک نعمت الهی است.

شرایط بهره‌مندی از شرافت زندگی همسران با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)

غرض این است که هم آنها باید توجه داشته باشند هم ما، ما بدانیم پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحیّة و الثناء) نکاح آورده نه اجتماع مذکر و مؤنث فرمود: «النکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی» آن وقت درباره زن‌ها فرمود اینجا که باشید بیت من اصول دین است توحید است، وحی و نبوت است و معاد. اگر اصول دین اینجا است و در سایه اصول دین، فروع هم تأمین است شما به اصول دین معتقد، به فروع دین عامل باشید پادشاهان دو برابر است فرمود اگر کسی اینجا بیاید اصول و فروعش تأمین است این عبارت را ملاحظه فرمایید: «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ لِلَّهِ» این توحید، «وَرَسُولُهُ» نبوت، «وَالدَّارَ الْآخِرَةَ» این معاد، این اصول سه‌گانه دین را داشته باشید عمل صالح را بکنید هم حسنه دنیا هم حسنه آخرت دارید «فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» صرف ارتباط با ما شرف نمی‌آورد اگر شرایط را رعایت کردید زمان و زمین و بیت این سه عنصر، شرف‌آور است اگر شرایط را رعایت کردید زمان، شرافت‌آور است می‌بینید اگر در شهر حُرْم اگر کسی جنایت کرده به احترام این زمان محترم دیده‌اش بیشتر است در حرم جنایت کرده به احترام آن زمین محترم جرمش بیشتر است در بیت نبوت اگر کسی جنایت کرده به احترام آن بیت جرمش دو برابر است.

علت دو برابر شدن کیفر همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود اینجا خانه عادی نیست یک سنگ و گل نیست اگر کسی - خدای ناکرده - معصیت کرده این «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» دو برابر دیگران برای اینکه هم آن گناه را کرده هم حرمت بیت را نگه نداشته چرا گناه در حرم بیشتر است چرا گناه در شهر حُرْم بیشتر است به همین مناسبت که زمان و زمین به برکت وحی، محترم می‌شود اینجا هم به برکت بیت نبوت حرمت خاص دارد به همین مناسبت اگر کسی نماز در مسجدالحرام بخواند هیچ نمازی معادل آن نیست بعد از آن، نماز در مسجدالنبی(صلی الله علیه و آله و سلم) است عبادت در مسجدالحرام معادل ندارد بعد عبادت در مسجدالنبی معادل ندارد اینجا هم فرمود اگر شما رعایت بیت را انجام دادید «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ».

بطلان توهم سه برابر شدن کیفر همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

برخی‌ها خیال کردند که «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» یعنی سه برابر عذاب دارد چرا، برای اینکه یک کیفر که برای خود گناه است «ضِعْفَيْنِ» یعنی دو برابر آن، خیال کردند ضعیفین به علاوه اصل کیفر که می‌شود سه کیفر، [۲۸] در حالی که به قرینه «مَرَّتَيْنِ» این «ضِعْفَيْنِ» یعنی یک اصل و یک معادل آن که جمعاً می‌شود دو برابر نه اینکه دو برابر به علاوه اصل کیفر به قرینه این «مَرَّتَيْنِ» آن «ضِعْفَيْنِ» مشخص می‌شود بعد فرمود: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» هیچ گناهی نظیر گناه در شهر حُرْم نیست هیچ گناهی نظیر گناه در حرم نیست هیچ گناهی هم شبیه گناه اعضای بیت نبوت نیست «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ» اگر باتقوا بودید پادشاهان دو برابر است اگر - معاذ الله - بی‌تقوایی کردید کیفرتان دو برابر است.

اگر کسی جوان باشد از نکاح هم - معاذ الله - اعراض بکند این دو مشکل دارد یکی از سنت پیامبر اعراض کرده یکی اینکه مبتلا می‌شود به این مرض خواه و ناخواه بالأخره این غریزه مثل گرسنگی است این نه از آن طرف بد است نه از این طرف خوب است حالا اگر کسی گرسنه بود و دنبال غذا بود این بد نیست این خاصیت طبیعی اوست اگر کسی جوان بود و دنبال ازدواج بود این شرارت و معصیت نیست این یک امر طبیعی است. قسمت ۱۲/حزاب

نتیجه گیری:

چنانکه قبلاً نیز ذکر گردید انسان بسیاری از موارد خوب و بد را در نهان خویش تشخیص می‌دهد اما در مرحله عمل و اقدام نمیتواند بر عوامل متحرک و بروز اقدام فایق آید و اراده و عزم و جزم لازم را اعمال نماید تا به حصول نتیجه نهایی که تکلیف به اقدام و عمل است برسد.

در این راه شناخت عوامل بازدارنده و عوامل تسریع و تسهیل کننده مفید است. هر چند که این شناخت خود نیز در مرحله نظری و ذهنی است و کفایت از انجام عمل را نمینماید اما دانستن این موانع و مراغب تا حدودی کمک میکند تا انسان اراده خود را برای انجام کار نیک و بازدارندگی برای انجام کار نا پسند را تقویت نماید. تا گره اتصال عزم و جزم منعقد شود چون عزم از مرحله عمل است و جزم در مرحله نظر.